

خانواده

شرفند
۹

گزارش یک تحقیق از ۵۰۰ خانوار تهرانی
در مورد تبعیض بین دختر و پسر

پسران در تهران آزادی عمل بیشتری دارند

هر چه تحصیلات و درآمد بیشتر باشد نابرابری کمتر خواهد بود



دربوش فرهنگ از یک فاجعه خانوادگی پرده برمی دارد آینده جوانان ما روی هواست!

را امروز به خود می‌گیریم. مهر و عاطفه امروز در خانواده‌های ما و پترین شده است.

خانواده‌های آمریکایی چنان تعصب و مراقبتی از فرزندان‌شان دارند که ما فکرش را هم نمی‌کنیم. البته این تعصب و نگهداری با فرمول‌هایی که ما مدنظر داریم، متفاوت است و به نوعی پرداختی معقول به مسائل خود دارند. تصویر ما از غرب و خانواده‌های آنها معطوف به کارها و بی‌بندوباری‌هایی است که در ذهنمان شکل گرفته، خودمان می‌توانیم با فرزندان ارتباط برقرار کرد. چه عیبی دارد که امروز من وارد دنیای واقعی دخترم شوم و با او همراه شوم و حتی چشم‌انهم را بر موضوعاتی باز کنم که تا امروز تو می‌خواهی چه کار کنی؟ اصلاً دیدت به دنیا چیست؟ انگیزه‌ات از ادامه زندگی چیست؟ چه می‌خواهی؟

شما خودتان با چه تبعیضی در خانواده، اجتماع، آموزش و کار مواجه بوده‌اید؟ حالا این تبعیضات قابل حل بوده است؟ چه کرده‌اید تا در خانواده وجود نداشته باشد؛ راهکار عملی؟

من در خانواده‌های بزرگ شدم که سنت در آن بیداد می‌کرد و دایم درباره هر موضوعی ما با سنت در ارتباط بودیم، دقت و نظارت عمیقی روی ما وجود نداشت. پدرم اصلاً نمی‌دانست که من کلاس چند هستم یا کجا درس می‌خوانم، با بچه‌های دیگر در محله رفت‌وآمد داشتیم، بازی می‌کردیم و به همین نحو هم بزرگ شدیم. تمام بار زندگی ما در خانه و شرایطی که در پیرامونمان به وجود می‌آمد بر دوش مادر تنهای ما بود. چون پدر من حضور پررنگی نداشت، مادری که کیمیا هستند که چندین و چند فرزند را با دندان می‌کشند و بزرگ می‌کنند و همان بچه‌ها می‌شوند آینده‌سازان مملکت... خانواده من هم همین‌طور بود. مادر ما را ما مسیّر را نشان می‌داد. از آب و گل ما را درمی‌آورد و باعث پیشرفت‌مان می‌شد... اما حالا خانواده‌ها حداکثر یک بچه به دنیا می‌آورند. البته اگر بتوانند همان یکی را بزرگ کنند و مورد توجه قرار دهند. تمام احتیاجات فرزندان ما شده است بازار و کالا اما نیاز به موضوعاتی نو تر نیز هست.

چرا باید از ضرب‌المثل‌های بیپه‌ده درباره فرزندانمان استفاده کنیم؛ مثلاً کبوتر با کبوتر؟ یا امثال این مخرافات را چرا به خورد فرزندانمان می‌دهیم؟ کی گفته پسر نباید پایش را جلوی پدرش دراز کند؟ دیگر آپارتمان‌ها نه جدا دارد و نه فرزندان این‌گونه رفتارها را می‌پذیرند. چرا امکان پرواز برای فرزندانمان به جهانی دیگر را فراهم نکنیم؟

امروز با روش‌های نوین و به‌خصوص گفت‌وگو می‌توانیم با فرزندان ارتباط برقرار کرد. چه عیبی دارد که امروز من وارد دنیای واقعی دخترم شوم و با او همراه شوم و حتی چشم‌انهم را بر موضوعاتی باز کنم که تا امروز تو می‌خواهی چه کار کنی؟ اصلاً دیدت به دنیا چیست؟ انگیزه‌ات از ادامه زندگی چیست؟ چه می‌خواهی؟

شما خودتان با چه تبعیضی در خانواده، اجتماع، آموزش و کار مواجه بوده‌اید؟ حالا این تبعیضات قابل حل بوده است؟ چه کرده‌اید تا در خانواده وجود نداشته باشد؛ راهکار عملی؟

من در خانواده‌های بزرگ شدم که سنت در آن بیداد می‌کرد و دایم درباره هر موضوعی ما با سنت در ارتباط بودیم، دقت و نظارت عمیقی روی ما وجود نداشت. پدرم اصلاً نمی‌دانست که من کلاس چند هستم یا کجا درس می‌خوانم، با بچه‌های دیگر در محله رفت‌وآمد داشتیم، بازی می‌کردیم و به همین نحو هم بزرگ شدیم. تمام بار زندگی ما در خانه و شرایطی که در پیرامونمان به وجود می‌آمد بر دوش مادر تنهای ما بود. چون پدر من حضور پررنگی نداشت، مادری که کیمیا هستند که چندین و چند فرزند را با دندان می‌کشند و بزرگ می‌کنند و همان بچه‌ها می‌شوند آینده‌سازان مملکت... خانواده من هم همین‌طور بود. مادر ما را ما مسیّر را نشان می‌داد. از آب و گل ما را درمی‌آورد و باعث پیشرفت‌مان می‌شد... اما حالا خانواده‌ها حداکثر یک بچه به دنیا می‌آورند. البته اگر بتوانند همان یکی را بزرگ کنند و مورد توجه قرار دهند. تمام احتیاجات فرزندان ما شده است بازار و کالا اما نیاز به موضوعاتی نو تر نیز هست.

کارش می‌آید؟ پرورش یعنی ایجاد ابتکار برای فرزندان. زمانی می‌گفتند پرورش باید از خانواده‌ها شروع شود اما امروز دیگر خانواده‌ها وقت این کار را ندارند بلکه باید از مدارس، بچه‌ها آماده شوند. بچه‌ها را تابستان‌ها بفرستید سرکار. هر کار سالمی بروند و استقلال پیدا کنند، در کنار این پرورش، آموزش جایگاه خود را پیدا می‌کند. یعنی مسئولان امور می‌فهمند که این بچه چه استعدادی دارد، می‌تواند نقاش شود یا این که می‌تواند مکانیک خوبی شود؟

آیا استقلال و روشی که شما دارید مورد نظر فرزندانان نیز هست؟
در مورد آموزش یا روش هیچ‌گاه این نظر را ندارم که بگویم موضوعی که من ابراز می‌کنم، این بچه یا سالن نو، ماه نسو، روز نو داریم؟ این‌گونه نیست. چرا ما هر سال عید نوروز درست است یا حجت است، در صورتی که اصلاً این‌گونه نیست. چرا ما هر سال عید نوروز می‌گیریم یا سالن نو، ماه نسو، روز نو داریم؟ چرا جوانه‌هایی بغل یک درخت پوسیده رشد می‌کنند؟ ما باید به آن جوانه فکر کنیم. هر سال باید در رفتارمان تجدینظر کنیم به این معنی که باید هر روزمان از روز دیگری متفاوت باشد و فرق داشته باشد. امروز به دلیل مشغله زیادی که دارم نه من، بلکه تمام مردان و زنان این دیار نتوانستیم به خوبی خودمان را با فرزندانمان وفق دهیم.

کارش می‌آید؟ پرورش یعنی ایجاد ابتکار برای فرزندان. زمانی می‌گفتند پرورش باید از خانواده‌ها شروع شود اما امروز دیگر خانواده‌ها وقت این کار را ندارند بلکه باید از مدارس، بچه‌ها آماده شوند. بچه‌ها را تابستان‌ها بفرستید سرکار. هر کار سالمی بروند و استقلال پیدا کنند، در کنار این پرورش، آموزش جایگاه خود را پیدا می‌کند. یعنی مسئولان امور می‌فهمند که این بچه چه استعدادی دارد، می‌تواند نقاش شود یا این که می‌تواند مکانیک خوبی شود؟

کسی مثل ما فکر نمی‌کند او را متعجب از زده خارج می‌بینیم. خوب اگر این‌گونه بود که جهان هستی معنای واقعی خود را پیدا نمی‌کرد. هر کس باید مثل خودش فکر کند. چرا باید معتقد باشیم که دختران و پسران ما مثل ما فکر کنند و اگر این‌گونه بود آنها را تأیید کنیم و اگر غیر از باورهای ما عمل کردند، مورد غضب ما قرار گیرند.

باید راهی پیدا کنیم تا فاصله فرزندان با والدین به حداقل برسد. این فاصله ناشی از فقر اقتصادی، مسائل فرهنگی و مهم‌تر از همه درک‌مقابل است. ما باید بپذیریم امروز بچه‌های ما در حال رشد هستند و این رشد هم از لحاظ فکری و ذهنی و هم علمی است.

هرچه فرزندان ما رشد می‌کنند، والدین درجا می‌زنند و ما عقب‌مانیم، نه آنها. اگر امروز ما خودمان را هماهنگ نکنیم، قطعاً تا چند سال دیگر، والدین جایگاه‌شان را در خانواده از دست می‌دهند؛ برای مثال شرایطی مهیا شده است که پدر و مادر از صبح تا شب باید بدون تا به وسع خودشان نیازهای فرزندان و خانواده را تهیه کنند و این اتفاق باعث می‌شود که روز به روز این شکاف موجود نسلی بیشتر شود.

خانواده‌های فرهنگی یا بازنشسته‌هایی را می‌شناسم که از نظر سواد و درجه فرهنگ جایگاه ویژه‌ای را دارند اما مجبورند که بروند و در آژانس کار کنند و این شکاف و فاصله بین خودشان و فرزندان را بیشتر می‌کند. خوب این نوبت از یک فاجعه خانوادگی می‌دهد. مشکل دیگر بچه‌های امروز، روزمرگی است که به‌وجود آورده‌اند و ۹۰ درصد مردم ما امروز درگیر روزمرگی هستند. سازمان‌ها و مراکز دولتی هم تا حدی درگیر شده‌اند که یادشان رفته حداقل کاری که می‌توانند انجام دهند به‌وجود آوردن یک رفاه نسبی برای مردم است!

وای به حال ما که در این عصر در حال زندگی هستیم. این از اجاره‌خانه‌ها، این از بیسکری که وجود دارد و... آینده جوانان ما امروز روی هواست. من و امثال من، چگونه می‌توانیم به دختر یا پسرمان بگوییم که این ساعت بیرون باش یا زندگی‌ات را با

کسی مثل ما فکر نمی‌کند او را متعجب از زده خارج می‌بینیم. خوب اگر این‌گونه بود که جهان هستی معنای واقعی خود را پیدا نمی‌کرد. هر کس باید مثل خودش فکر کند. چرا باید معتقد باشیم که دختران و پسران ما مثل ما فکر کنند و اگر این‌گونه بود آنها را تأیید کنیم و اگر غیر از باورهای ما عمل کردند، مورد غضب ما قرار گیرند.

باید راهی پیدا کنیم تا فاصله فرزندان با والدین به حداقل برسد. این فاصله ناشی از فقر اقتصادی، مسائل فرهنگی و مهم‌تر از همه درک‌مقابل است. ما باید بپذیریم امروز بچه‌های ما در حال رشد هستند و این رشد هم از لحاظ فکری و ذهنی و هم علمی است.

هرچه فرزندان ما رشد می‌کنند، والدین درجا می‌زنند و ما عقب‌مانیم، نه آنها. اگر امروز ما خودمان را هماهنگ نکنیم، قطعاً تا چند سال دیگر، والدین جایگاه‌شان را در خانواده از دست می‌دهند؛ برای مثال شرایطی مهیا شده است که پدر و مادر از صبح تا شب باید بدون تا به وسع خودشان نیازهای فرزندان و خانواده را تهیه کنند و این اتفاق باعث می‌شود که روز به روز این شکاف موجود نسلی بیشتر شود.

خانواده‌های فرهنگی یا بازنشسته‌هایی را می‌شناسم که از نظر سواد و درجه فرهنگ جایگاه ویژه‌ای را دارند اما مجبورند که بروند و در آژانس کار کنند و این شکاف و فاصله بین خودشان و فرزندان را بیشتر می‌کند. خوب این نوبت از یک فاجعه خانوادگی می‌دهد. مشکل دیگر بچه‌های امروز، روزمرگی است که به‌وجود آورده‌اند و ۹۰ درصد مردم ما امروز درگیر روزمرگی هستند. سازمان‌ها و مراکز دولتی هم تا حدی درگیر شده‌اند که یادشان رفته حداقل کاری که می‌توانند انجام دهند به‌وجود آوردن یک رفاه نسبی برای مردم است!

علی پاکزاد خانواده‌پدیری داریوش فرهنگ چگونه بود و آیا داریوش فرهنگ همان سبک و سیاق خانواده‌پدیری خود را در تربیت فرزندان‌ش به کار برده است؟ این سوالی است که کارگردان سیمای ایران در نوشته زیر به آن پاسخ می‌گوید:

برای جواب باید به شما بگویم که نه؛ من به هیچ‌وجه مدل آموزشی که از خانواده‌پدیری‌ام کسب کرده‌ام را در خانواده‌ام و در مواجهه با فرزندانم پیاده نکرده‌ام زیرا فکر می‌کنم که امروز شرایط فرزندان و موضوعاتی که بر جامعه حاکم است، به‌هیچ‌عنوان این اجازه را به ما نمی‌دهد که بخواهیم با راه‌های سنتی با فرزندانمان رفتار کنیم.

موضوع مهمی که باید مدنظر داشته باشیم، شرایطی است که امروز در دنیا حاکم است. زمانی که بحث تربیت و خانواده به میان می‌آید، ما باید مدنظر داشته باشیم که اندیشه، سلیقه و معیارهای زندگی امروز متفاوت شده است به‌گونه‌ای که مدل زندگی کردن هم دیگر نسبت به گذشته متفاوت است.

با اطمینان می‌توانم عرض کنم که دیگر روش و نوع آموزش‌های دیروز منسوخ شده است و امروز نمی‌توان با آن نوع آموزش دیروز به جلو حرکت کرد، دنبال کردن اهداف دیروز باعث عقب‌ماندگی و ایجاد فاصله و خشونت‌های بین فرزندان و پدران و مادران می‌شود. وضعیت جامعه امروز ما هم بیابانگر همین فاصله به‌وجود آمده است. امروز فاصله نسلی بین فرزندان و پدران یا مادران به وجود آمده است، پدران و مادران ما دارای سنت‌ها و آیین‌های متعددی بوده‌اند اما امروز ما باید از سنت‌های دست‌وپا گیر فاصله بگیریم و از آیین‌های زیبایی که وجود داشته است و به ما هم ارث رسیده، بهترین استفاده را ببریم.

از اینها باید مه‌روزی و شهروندی را بیاموزیم و در جامعه پیاده کنیم، آیین‌های همزیستی، نیاز داشتن به یکدیگر و نودوستی را ما باید یاد بگیریم و بپذیریم. یکی از بزرگ‌ترین مشکلاتی که امروز در جامعه ما وجود دارد، این است که وقتی می‌بینیم

